

پایه:	اصول ۲ بخش ۱	موضوع:	۸
تاریخ:	۹۶/۰۵/۲۳	ساعت:	۱۶

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول استصحاب تا ابتدای تعارض الاستصحاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. إن الاستصحاب من الأحكام أصل البراءة و قاعدة الاشتغال. أ ۱۳
 - أ. الظاهرية نظير ■ ب. الظاهرية بخلاف □ ج. الواقعية نظير □ د. الواقعية بخلاف □
۲. الأقوى أن الاستصحاب د ۵۰
 - أ. حجة مطلقاً □ ب. غير حجة مطلقاً □ ج. حجة في الموضوعات لا الأحكام □ د. حجة في الشك في الرافع لا المقتضى ■
۳. الظاهر عند المصنف، أن مفاد رواية «كل شيء طاهر حتى تعلم أنه قدر» أ ۷۶
 - أ. قاعدة الطهارة ■ ب. قاعدة الطهارة والاستصحاب □ ج. الاستصحاب □ د. استمرار الطهارة واقعاً □
۴. اللوازم العقلية والعادية المترتبة على المستصحب ب ۲۴۳
 - أ. لا تثبت بالاستصحاب مطلقاً □ ب. تثبت بالاستصحاب إذا كان حجة من باب الظن النوعي ■
 - ج. تثبت بالاستصحاب مطلقاً □ د. تثبت بالاستصحاب إذا كان حجة من باب الاخبار □

تشریحی

* إن المناطق في قاعدة الاستصحاب و قاعدة الشك الساري مختلف بحيث لا يجمعهما مناط واحد؛ فإن مناط الاستصحاب هو اتحاد متعلق الشك و اليقين مع قطع النظر عن الزمان؛ لتعلق الشك ببقاء ما يتيقن سابقاً، و لازمه كون القضية المتيقنة، متيقنة حين الشك أيضاً من غير جهة الزمان، و مناط الثانية اتحاد متعلقهما من جهة الزمان، و معناه كونه في الزمان اللاحق شاكاً فيما يتيقنه سابقاً بوصف وجوده في السابق. ۳۰۴

۱. أ. عبارت «لتعلق الشك... سابقاً» تعليل برای چیست؟ توضيح دهید. ب. مناط قاعدة شك ساری را همراه با مثال بیان کنید.

أ. تعليل برای اتحاد متعلق شك و يقين در استصحاب است؛ چون در استصحاب، شك در بقای همان متيقن سابق است. بنابراین باید قضیه متيقنه در حين شك نیز متيقن باشد البته با قطع نظر از زمان.

ب. در شك ساری، متعلق يقين و شك یکی است حتی از جهت زمان، یعنی در زمان لاحق، در همانی که در زمان سابق يقين داشت شك دارد مثلاً روز جمعه يقين به عدالت زيد داشت و روز شنبه، در همان عدالت روز جمعه شك دارد.

۲. أ. استصحاب حرمت تعلیقی در مثال «العنب يحرم إذا غلى» را توضیح دهید. ب. اشکال معارضة استصحاب تعلیقی با استصحاب اباحه و پاسخ آن را بنویسید. ۲۲۳

أ. در این مثال، حکم (یعنی حرمت) به نحو تنجیزی نیست بلکه معلق به غلیان است (یعنی عنب در فرض غلیان، حرام است). حال اگر عنب تبدیل به کشمش شد، شك می‌کنیم این حکم تعلیقی در مورد آن وجود دارد یا نه، استصحاب بقای حرمت در فرض غلیان را جاری می‌کنیم. ب. تعارض: استصحاب حرمت تعلیقی با استصحاب حلیت تنجیزی کشمش قبل از غلیان تعارض دارد.

پاسخ: استصحاب اول (حرمت تعلیقی) سببی و دومی سببی است و استصحاب سببی حاکم بر استصحاب مسببی است.

* إن الأمر الوجودي المجعول، إن لوحظ الزمان قيداً له أو لمتعلقه - بأن لوحظ وجوب الجلوس المقيّد بكونه إلى الزوال شيئاً، و المقيّد بكونه بعد الزوال شيئاً آخر متعلقاً للوجوب - فلا مجال لاستصحاب الوجوب؛ للقطع بارتفاع ما علم وجوده و الشك في حدوث ما عداه، و لذا لا يجوز الاستصحاب في مثل

«صُم يوم الخميس» إذا شك في وجوب صوم يوم الجمعة، وإن لوحظ الزمان ظرفاً لوجوب الجلوس فلا مجال لاستصحاب العدم لأنه إذا انقلب العدم إلى الوجود المردّد بين كونه في قطعة خاصّة من الزمان و كونه أزيد فلا وجه لاعتبار العدم السابق. ۲۱۰-۱

۳. فرق بین لحاظ قیدیت و لحاظ ظرفیت برای زمان و اثر آن در مورد جریان استصحاب را در مثال «صم يوم الخميس» توضیح دهید.

فرق: لحاظ قیدیت، مکرر موضوع است؛ یعنی انحلال در حکم، به لحاظ واحدهای زمانی صورت می‌گیرد ولی لحاظ ظرفیت مکرر موضوع نیست یعنی به حسب زمان، انحلال در حکم حاصل نمی‌شود. اثر: بنابر قیدیت، رجوع به عموم عام می‌شود؛ چون نسبت به غیر يوم جمعه، شک در تخصیص زائد است. بنابر ظرفیت، استصحاب حکم مخصص (وجوب صوم) جاری می‌شود.

* إن الاستصحاب لا يجرى في الأحكام العقلية، و لا في الأحكام الشرعية المستندة إليها سواء كانت وجودية أم عدمية إذا كان العدم مستنداً إلى القضية العقلية كعدم وجوب الصلاة مع السورة على ناسيها؛ فإنه لا يجوز استصحابه بعد الالتفات. و أمّا إذا لم يكن العدم مستنداً إلى القضية العقلية بل كان لعدم المقتضى و إن كان القضية العقلية موجودة أيضاً فلا بأس باستصحاب العدم المطلق بعد ارتفاع القضية العقلية. ۳۹-۴۰

۴. حکم جریان استصحاب در احکام شرعی عدمی را همراه با مثال توضیح دهید.

اگر عدم وجوب، مستند به حکم عقل باشد، استصحاب جاری نمی‌شود؛ مثلاً از نظر عقل بر کسی که سوره را فراموش کرده در حال فراموشی، نماز با سوره واجب نیست، حال اگر بعد از التفات، شک در وجوب نماز با سوره داشته باشیم استصحاب عدم وجوب نماز با سوره جاری نمی‌شود؛ چون عدم در یقین سابق، مستند به حکم عقل (عدم تکلیف در حال نسیان) بوده است. اگر عدم، مستند به حکم عقل نباشد مثل عدم تکلیف در مورد بچه ممیز غیر بالغ که احتمال دارد به حکم عقل، مقتضی تکلیف موجود باشد ولی به حکم شرع، تکلیف منتفی است. در این صورت استصحاب جاری می‌شود.

* إن قولهم: «اليقين لا يرفعه الشك» لا دلالة فيه على اجتماعهما في زمان واحد إلّا من حيث الحكم في تلك القضية بعدم الرفع، و لا ريب أن هذا ليس إخباراً عن الواقع؛ لأنّه كذب، و ليس حكماً شرعياً بإبقاء نفس اليقين أيضاً؛ لأنّه غير معقول، و إنّما هو حكم شرعي بعدم رفع آثار اليقين السابق بالشكّ اللاحق.

۵. أ. سه احتمال در مراد از عبارت «اليقين لا يرفعه الشك» را بنویسید. ب. کدام احتمال صحیح است؟ ۲۸۸

أ. ۱. اخبار از واقع باشد به اینکه با آمدن شک، یقین نمی‌رود؛ ۲. حکم شرعی تبعیدی است به اینکه با وجود شک، تو باید یقین داشته باشی؛ ۳. شک، آثار شرعی یقین سابق را برنمی‌دارد. ب. احتمال سوم صحیح است.

* استدلال على حجة الاستصحاب بصحیحة زارة: «و إذا لم یدر فی ثلاث هو أو فی أربع و قد أحرز الثلاث قام فأضاف إليها أخرى و لا شيء عليه و لا ينقض اليقين بالشك» و فيه تأمل: لأنّه إن كان المراد بقوله ﷺ: «قام فأضاف إليها أخرى» القيام للركعة الرابعة من دون تسليم في الركعة المرددة بين الثالثة و الرابعة حتّى يكون حاصل الجواب هو البناء على الأقلّ فهو مخالف للمذهب و موافق لقول العامة، فتعيّن أن يكون المراد به القيام - بعد التسليم في الركعة المرددة - إلى ركعة مستقلة كما هو مذهب الإمامية، فالمراد بـ«اليقين» هو اليقين بالبراء فيكون المراد وجوب الاحتياط بالبناء على الأكثر و فعل صلاة مستقلة قابلة لتدراك ما يحتمل نقصه. ۶۳

۶. أ. استدلال به روایت بر استصحاب و اشکال آن را بنویسید. ب. عبارت «فالمراد باليقين...» را توضیح دهید.

أ. استدلال: بعد از رکعت سوم، وقتی شک در اتیان رکعت چهارم شود، عدم اتیان رکعت چهارم را استصحاب می‌کنیم؛ زیرا قبلاً یقین به عدم اتیان داشت و الآن شک در اتیان استصحاب می‌شود. اشکال: لازمه جریان استصحاب به صورت مذکور، همان قول عامه است که در مورد چنین شکی، بنا را بر اقل گذاشته و یک رکعت متصله می‌خوانند در حالی که نظر شیعه در چنین موقعی، اتیان رکعت منفصله است. ب. مقصود از عبارت این است که حال که نمی‌توان مراد از یقین سابق را یقین به عدم اتیان رکعت چهارم دانست، پس باید بگوییم مراد از یقین در «لا تنقض اليقين بالشك» یقین به براءت ذمه از تکلیف به نماز است یعنی در موقع شک در اتیان رکعت چهارم، باید یک رکعت نماز احتیاط منفصل بخواند تا یقین به براءت ذمه پیدا کند.

* قد يستصحب صحة العبادة عند الشك في طروء مفسدٍ و المراد بالصحة صحة الأجزاء السابقة بمعنى موافقتها للأمر المتعلق بها. و فيه: أن المفروض أنها متيقنة سواء فسد العمل أم لا؛ لأن فساد العمل لا يوجب خروج الأجزاء المأني بها على طبق الأمر المتعلق بها عن كونها كذلك؛ ضرورة عدم انقلاب الشيء عما وجد عليه. ٢٥٦

٧. ربط دو عبارت «لأن فساد العمل ...» و «ضرورة عدم ...» به قبل را توضیح دهید.

لأن ...: تعليل بر صحت اجزای سابق حتی در فرض فساد عمل است؛ چون بنابر فرض، اجزای سابق، مطابق مأمور به انجام شده و فساد کل عمل، موجب خروج آن اجزای سابق از مطابقت با مأمور به نمی شود. ضرورة ...: تعليل برای عدم خروج اجزای آورده شده از مطابقت با مأمور به است؛ چون خروج از مطابقت، مستلزم انقلاب شيء می باشد که عقلاً محال است.

* لو تردّد من فی الدار بین كونه حیواناً لا يعيش إلّا سنة و كونه حیواناً يعيش مائة سنة فيجوز بعد السنة الأولى استصحاب الكلى المشترك بين الحيوانين و يترتب عليه آثاره الشرعية الثابتة. و قد توهم عدم جريان الأصل في القدر المشترك من حيث دورانه بين ما هو مقطوع الانتفاء و ما هو مشكوك الحدوث، و هو محكوم بالانتفاء بحكم الأصل. ١٩٢

٨. توهم در عبارت را توضیح دهید.

توهم: در حقیقت اشکالی است بر جریان استصحاب کلی (قسم ثانی) در مثال. حاصل اشکال این است که استصحاب کلی جاری نیست؛ چون که کلی حیوان یا در ضمن حیوان قصیر العمر موجود شده است، پس قطعاً الآن وجودش منتفی است و یا در ضمن حیوان طویل العمر وجود یافته که در این صورت، اگرچه وجودش الآن مشکوک است ولی با جریان استصحاب عدم حدوث فرد طویل، این احتمال نیز باطل شده؛ لذا وجهی برای بقای کلی حیوان باقی نمی ماند تا بتوان وجود کلی را استصحاب کرد (به عبارت دیگر استصحاب عدم حدوث فرد طویل حاکم بر استصحاب بقای کلی است).

* إذا قلنا بكون الاستصحاب من الأصول العملية ففي كونه من المسائل الأصولية غموض من حيث إن الاستصحاب حينئذ قاعدة مستفادة من السنة، و ليس التكلم فيه تكلماً في أحوال السنة، بل هو نظير سائر القواعد المستفادة من الكتاب و السنة، و المسألة الأصولية هي التي بمعاونتها يستنبط هذه القاعدة، و هي المسائل الباحثة عن أحوال طريق الخبر و عن أحوال الألفاظ الواقعة فيه. نعم، يشكل كون الاستصحاب من المسائل الفرعية بأن إجراءاتها في مواردها مختص بالمجتهد و ليس وظيفة للمقلد، فهي ممّا يحتاج إليه المجتهد فقط و لا ينفع للمقلد. ١٨

٩. أ. عبارت «من حيث إن الاستصحاب ...» به چه مطلبی اشاره دارد؟ ب. جمله «نعم، يشكل ...» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

أ. عبارت، توضیح اصولی نبودن مسألة استصحاب است. اگر استصحاب اصل عملی باشد و تعبداً از روایات استفاده شده باشد، در اینکه بحث از او، بحث از مسألة اصولی باشد، غموض و اشکال است؛ زیرا مسألة اصولی آن است که از احوال و عوارض کتاب و سنت بحث کند و با کمک او بتوان احکام فرعی و قواعد فقهیه را استخراج کرد مثل مباحث الفاظ و مباحث حجیت خبر واحد که این چنین هستند در حالی که بنابر اینکه استصحاب اصل عملی باشد، خود از قواعد فقهی است.
ب. استدراک است از اینکه می شود به اعتباری این مسأله را اصولی گرفت و آن اینکه تشخیص موارد جریان استصحاب بر عهده مجتهد است نه مقلد و این از خصوصیات مسألة اصولی است.